بیسیم‌چی
اصفهان زیبا

ضمیمه پایداری/ دوره جدید/ شماره نهم / ضمیمه شماره ۴۷۴۲، چهارشنبه ۱۳ دی ۱۴۰۲

در این شماره می‌خوانید

شاهدِ اشک‌های حاج قاسم!

روایت «سیروس دهقان شیری» سرباز وظیفه‌ای که دست راست سردار سلیمانی شد و پانزده سال پا به رکاب او

می‌گوید آن قدری که همراه و کنار حاج قاسم بودم، کنار خانواده‌ام نبودم. او روایتش از پانزده سال همراهی با سردار سلیمانی، از سربازی و ...

۲

ترور سردار؛ اشتباه محاسباتی بزرگ آمریکا

جواد منصوری، نخستین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در گفت‌وگو با «اصفهان زیبا» به واکاوی چند نکته تأمل برانگیز درباره شهید حاج قاسم سلیمانی پرداخت

هم‌زمان با فرارسیدن سیزدهم دی سال جاری (۱۴۰۲) که مصادف با چهارمین سالگرد شهادت سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، فرمانده سابق نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است، بار دیگر بسیاری از ...

۳

سه مؤلفه عمده و محوری در جاودانه شدن شهید سلیمانی

سیزدهم دی سال جاری، مصادف با چهارمین سالگرد شهادت سردار شهید «حاج قاسم سلیمانی»، فرمانده اسبق نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. شهید سلیمانی در سوم ژانویه ۲۰۲۰ میلادی، در شرایطی که در یک مأموریت رسمی از سوی کشورمان ...

۴

سخن نخست

نویسنده
فرزانه فرجی

مردی از جنس مردم!

حرف‌هایمان کوتاه آمدند و قد آه‌هایمان بلند شد. شال عزا افتاد دور گردن ایران خانم ما (ایران جان ما). تن وطن زخمی شد و آشفتگی ریخت توی دل‌هایمان. فشار واژه‌هایمان افتاد و کلمه‌ها دست و پایشان را گم کردند. جمعه روزی بود. شب به نیمه‌های راه رسیده بود. ستاره‌ها یکی درمیان خودی نشان می‌دادند. سرما بازیگوشی می‌کرد که خواب‌ها ترک برداشت و صاحبان خواب پریشان حالی را تجربه کردند. نفس‌ها یکی یکی ذکر شد: یا فتاح و یا رحمان و... امن یجیب سرازیر شد توی حرف‌های بهت‌زده ما. چشم‌ها طغیان کرد و اشک‌ها روان شدند و تنهایی‌هایمان آغاز شد. شب دیگر رمق نداشت. می‌خواست سنگینی بار خیمه‌زده روی شانه‌هایش را بیندازد روی تن صبح. ساعت یک و بیست دقیقه بود و سیزده روز از ماه دی می‌گذشت. شب به خورشید پیوست و رسید به دلدار. گویی خدا مردی را در آغوش کشید، مردی که همه دوست داشتیم او را، مردی که رفیق همه بود؛ بزرگ و کوچک هم نداشت. خوب بلد بود در نیمه نماز هوای کودکی را که به هوای مهربانی‌اش دور او می‌گشت، چطور داشته باشد، مردی که قید نام‌ونشان را زده و پناه برده بود به گمنامی، مردی که تنور دلمان به بودنش گرم بود. وقتی رفت، نظم خیلی چیزها به هم خورد. آخر او از جنس ما بود؛ اما عیار وجودش حسابی بالا. کسی که بلد نبود راهش را از راه مردم و کنار مردم بودن جدا کند. هوای ما را داشت و به نیروهایش سفارش کرده بود به رعایت حال و اموال مردم و گفته بود که طوری رفتار نکنید که به عنوان شیعه امیرالمؤمنین(ع) فردای قیامت لنگ رضایت از کسانی باشید که برای دفاع از آن‌ها به اینجا آمده‌اید. کنارمان بود و قهرمان بی‌همتای ما. رفته بود برای ما؛ درست جایی دورتر از مرز ایران ما. هوای همه ما را داشت؛ حتی از همان راه دور. همه را فرزندان ایران می‌دانست؛ بچه‌های این آب و خاک. اهل جدا کردن نبود و بد و خوب هم نمی‌کرد. چشم‌هایش راه بود و نگاهش راه‌نشان. مهربان بود به وقتش و سخت می‌شد در برابر ظلم و هرجایی دستی به زور سر مظلوم بلند می‌شد.

افسوس از این روزهای ما و نداشتنت! می‌دانی سردار بعضی‌ها تمام نمی‌شوند؛ مثل تو که درست در مرکز قلبمان جا داشتی. تو تمام نمی‌شوی. پایان برای تو معنا ندارد. تو همیشه کنار ما بودی. مثل تو ندیدیم و حالا حالا هم نخواهیم دید. آخ از روز رفتنت! چه روزی بود! اشک‌ها پهنای صورت‌هایمان را گرفته بود و شانه‌هایمان نایی برای سکون و سکوت نداشت. یک ایران برای تو گریست. از تو نام ماند و نامداری. امضایت ماند پای قلب مردم یمن، فلسطین، سوریه و....

وقتی بودی، بزرگ ما بودی؛ وقتی رفتی، بزرگی‌ات عالم را گرفت. با رفتنت خیلی‌ها از اسمت ترسیدند؛ از هشتک‌هایی که به تو ختم می‌شد. هرکاری کردند که تو را... اما کور خواندند؛ چراکه تو از بین دست‌های چرکین و ذهن‌های مشوش جنگ گذشتی و زیبایی را نجات دادی. زندگی را حیات بخشیدی و مرگ جنگ را نشانمان دادی. تو باید شهید می‌شدی، وقتی شهید بودی؛ نوش جانت شهادت....

اسطوره‌ها نمی‌میرند!

نویسنده
شبنم غفاری

روزی هزار بار می‌آمدند جلوی چشمم و می‌رفتند. روزی هزار بار با خودم مرورشان می‌کردم؛ همان روزهایی که بهت‌زده اخبار سوریه را دنبال می‌کردم؛ همان روزهایی که خبر اشغال شهربه‌شهر سوریه توی دهان می‌چرخید و همه جا را رعب و وحشت گرفته بود؛ همان روزها بود که تصویر آن بچه یکی دوساله مدام جلوی چشم‌هایم بود. خودش را انداخته بود روی جنازه خونین مادرش و اشک می‌ریخت و به سینه‌هایش چنگ می‌زد.

شب‌ها تصویر مردان نارنجی‌پوشی که زانو زده بودند و دستی موهایشان را وحشیانه به طرف بالا می‌کشید تا سفیدی گلویشان پیدا شود، دست از سرم برنمی‌داشت؛ بدتر از همه، زنانی بودند که شوهران و پسرانشان جلوی چشمانشان کشته شده بودند و دختران قدونیم‌قدشان را به اسارت برده بودند. روزی هزار بار این‌ها از جلوی چشمم می‌گذشتند و خون توی رگ‌هایم رسوب می‌کرد.

من سوریه را تا به حال ندیده، ولی شنیده بودم که هر بار کسی از زیارت برمی‌گشت، با ذوق‌وشوق از بازارهای پررونقش می‌گفت و از شهرهای آبادش. حالا عکس خانه‌های ویران و مردم آواره‌اش دست‌به‌دست می‌شد؛ بعد عراق و هی با خودمان می‌گفتیم: نکند ایران؟

با بودن تو اما هیچ‌وقت نوبت ما نشد. تو اسطوره تمام‌نشدنی زندگی‌مان بودی. وقتی کم‌کم از پس ناامنی و هجوم داعش و رسیدنش تا نزدیکی مرزهایمان اسمت بر سر زبان‌ها افتاد، خیالمان راحت بود که تو هستی. شب‌ها که هزار جور فکر ناجور می‌افتاد به جانمان، خیالمان راحت بود تو هستی که ما آرام بخوابیم. یک جور آرامش تمام‌نشدنی بودی برایمان.

تو از همان ابتدا بودی؛ بدون اینکه کسی نامت را بداند. در جنگ سی‌وسه‌روزه لبنان و حتی قبل‌تر از آن، در فلسطین و افغانستان؛ همان وقت که عکس‌هایت همه جا پخش شده بود: روی قله کوهی در کنار بزرگان ایزدی، روی لبه مرز لبنان و اسرائیل وقتی سرت را بالا گرفته بودی و با غرور قدم می‌زدی. در اربیل عراق وقتی در حال سقوط بود. بارزانی از همه کمک خواسته بود: از آمریکا و ترکیه تا فرانسه و آلمان و عربستان؛ و بعد از اینجا رانده و از آنجا مانده دست به دامان تو شده بود و تو فقط در نیمی از روز با پنجاه نفر از نیروهایت اربیل را نجات داده بودی.

تو همه جا بودی؛ از کاخ کرملین تا ضاحیه لبنان و بیابان‌های سامرا و رقه و حلب و دمشق و حتی خانه شهدایی که بچه‌هایشان بابا می‌خواستند. تو همه جا بودی، هر کجایی که خونی به ناحق ریخته شده بود، تو بودی تا انتقام بگیری. هرکجا خانه‌ای اشغال شده بود، آنجا بودی تا پس بگیری. هرکجا کودکی از ظلم و بی‌کسی گریه می‌کرد، بغلش می‌کردی و اشک‌هایش را پاک می‌کردی؛ حالا چقدر جایت در میان کودکان فلسطینی، در میان رزمندگان حماس و یمنی‌های دلاور خالی است. تو حاج‌قاسمی. رستم و اسفندیار کی مثل تو با دیو هزارسر هزارچهره‌ای جنگیدند که دنیایی حمایتشان می‌کرد؟ سیاوش و سورنا و آریوبرزن را کی بوقچی‌های رسانه‌ای تروریست خواندند؟ کی جایشان با دیوهای هزار سر عوض شد؟

تو اسطوره‌ای و در ذهن ما، اسطوره‌ها نمی‌میرند؛ شهید می‌شوند. حالا تو همه جا هستی. حضورت انکارنشدنی است؛ ای مرد شکست‌ناپذیر زندگی...!

شاهدِ اشک‌های حاج‌قاسم!

روایت «سیروس دهقان شیری»، سرباز وظیفه‌ای که دست راست سردار سلیمانی شد و پانزده سال پابه‌رکاب او

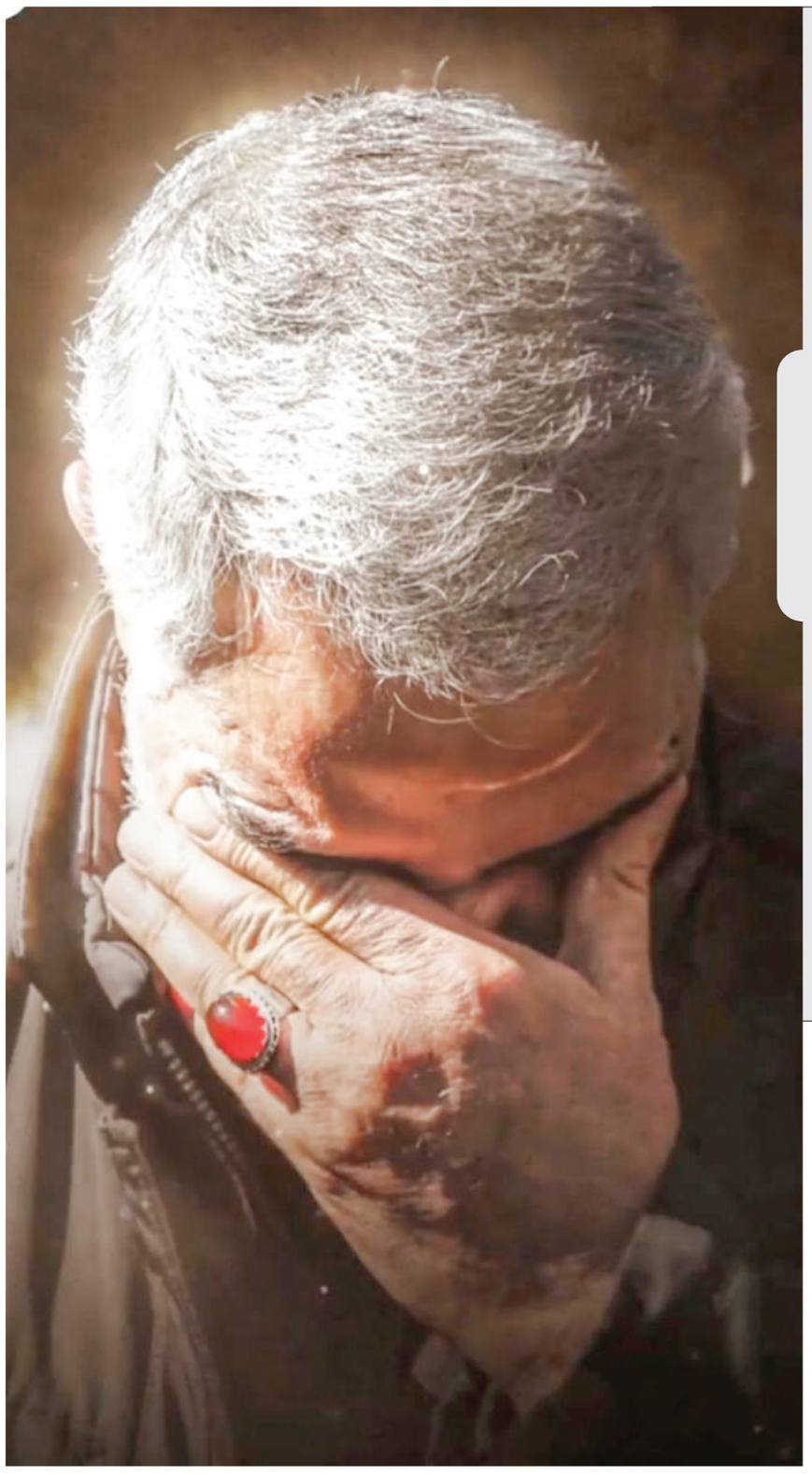

می‌گوید آن قدری که همراه و کنار حاج‌قاسم بودم، کنار خانواده‌ام نبودم. او روایتش از پانزده سال همراهی با سردار سلیمانی، از سربازی و دوران خدمتش شروع می‌شود و تا آنجا پیش می‌رود که می‌شود دست راست حاج قاسم و البته از محافظان و نزدیکان او. «سیروس دهقان شیری» خدمتش را سال ۷۵، در لشکر ۴۱ ثارالله کرمان شروع می‌کند و خیلی به جایی نمی‌خورد که راننده حاجی می‌شود و از همان جا مسیر زندگی‌اش تغییر می‌کند. دهقان شیری بعد از اتمام دوران خدمتش با پیشنهاد سردار سلیمانی به سپاه می‌پیوندد و کم‌کم جزو نیروهای سپاه قدس می‌شود و از همان روزها نقطه اوج نزدیکی‌اش به حاج قاسم شکل می‌گیرد؛ درست «از بهمن ۷۶ که حاجی به‌عنوان فرمانده نیروی قدس معرفی شد». او اولین فردی است که نیروی سردار سلیمانی در سپاه قدس می‌شود و آن طور که می‌گوید هم به‌عنوان محافظ و هم به‌عنوان راننده همه جا کنار سردار بوده است. «هم سلاح داشتم، هم رانندگی می‌کردم؛ هم آژودان بودم، هم باید تلفن می‌گرفتم؛ هم اگر جایی سردار می‌رفت، باید برنامه‌هایشان را می‌نوشتم.» گفت‌وگوی تلفنی ما با سیروس دهقان شیری که او را از استان البرز روی خط ما آورد، پر بود از حرف‌هایی که از عمق دلش به زبان آمد، حرف‌هایی که با این جمله به پایان رسید: «دعا کنید آخر عاقبت ما هم ختم به شهادت شود و برسیم به حاجی.»

دبیرگروه پایداری
زینب تاج‌الدین

ارتباطتان با سردار سلیمانی از کجا و به چه صورت شروع شد؟

سال ۷۵ بود که برای خدمت سربازی به کرمان و لشکر ۴۱ ثارالله اعزام شدم. دوران آموزشی که تمام شد، موقع تقسیم کردنمان رسید. ابتدا فرستادندم به ستاد فرماندهی و از آنجا به خدمات پرسنلی لشکر؛ تا اینکه دستور آمد به‌عنوان راننده به مهمان‌سرای تهران بروم و خدمتم را آنجا ادامه بدهم. تهران، نقطه آشنایی و ارتباط من با سردار سلیمانی بود. از آنجا بود که حاجی هرزمانی برای کاری یا جلسه‌ای به تهران می‌آمد، من به‌عنوان راننده در خدمت ایشان بودم.

یعنی همه سال‌های سربازی‌تان راننده سردار بودید؟

بله و سربازی من به این صورت تمام شد. روز آخر و موقع خداحافظی با بچه‌ها، از مسئول دفتر حاجی اجازه خواستم که با سردار هم خداحافظی جداگانه‌ای داشته باشم. رفتم داخل اتاقشان؛ اما قبل از خداحافظی با پیشنهاد دیگری از طرف ایشان روبه‌رو شدم. حاج قاسم از من خواست یا به عبارتی به من پیشنهاد داد که در ادامه راه وارد مجموعه سپاه و استخدام آن نهاد شوم و به نوعی مسیر جدیدی را پیش پای من گذاشت.

و شما می‌رسید به جایی که سردار سلیمانی به شما پیشنهاد می‌دهد وارد سپاه شوید. واکنش شما چطور بود؟ غیرمنتظره بود؟ یا نه...!

به قول معروف جا خوردم. از ایشان اجازه خواستم در مرحله اول بروم با خانواده و پدر و مادرم مشورت کنم که خب آن‌ها مخالف صددرصدی این امر بودند. ما ساکن یزد بودیم و پدر و مادر خیلی با راه دور موافق نبودند. باوجود همه مخالفت‌ها اما منش و جاذبه سردار کاری با من کرده بود که چشمم را به روی جواب منفی خانواده بستم. هرچه فکر کردم، نتوانستم خودم را به دوری از ایشان عادت دهم. یک جورایی انگار پدرم شده بود. دل‌کندن از حاجی برایم واقعا سخت شده بود. فکرش هم آزارم می‌داد. درنهایت به پیشنهاد سردار پاسخ مثبت دادم. ناگفته نماند که من آن زمان مشغول یک کار تجاری بودم و وضعیت مالی‌ام خیلی خوب بود. می‌توانستم اصلا در مسیر دیگری باشم؛ اما رفتار و منش و محبت سردار باعث شد که من مسیر زندگی‌ام کاملا عوض شود و اصلا به وادی دیگری برود؛ البته نه به خاطر ورود به کار نظامی یا خود نهاد سپاه، بلکه فقط و فقط به خاطر شخص سردار سلیمانی. این‌طور بگویم که من به عشق حاج‌قاسم، سپاه و کارکردن در آن را انتخاب کردم.

از اینجا به بعد همراهی‌تان به چه صورت بود؟

ورود من به سپاه هم‌زمان شد با معرفی و صدور حکم ایشان به‌عنوان فرمانده نیروی قدس سپاه. از اینجا من اولین نفری بودم که از طرف حاجی مأموریت پیدا کردم همراه و در خدمتشان باشم؛ درست از سال ۷۶. این همراهی الحمدلله سال‌های سال ادامه پیدا کرد.

یعنی در سپاه قدس همراهشان شدید!

بله.

پس شروع آشنایی‌تان به همان دوران خدمتتان برمی‌گردد! و از آنجا رفاقت شما شروع می‌شود. از آن روزها بگویید.

ببینید، من دهقان شیری که سرباز حاجی بودم و افتخار راننده بودن ایشان را داشتم، در رکاب مردی بودم که عناوین زیادی داشت؛ از فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله تا فرمانده قرارگاه قدس زاهدان و فرمانده ارشد جنوب شرق ایران و...! در نگاه اول شاید خیلی سخت باشد سرباز آدمی باشی که این همه پست و عناوین دارد؛ حتی شاید هول کرده و دست‌وپایت را گم کنی؛ اما آنچه ما در عمل دیدیم، چیز دیگری بود. نه تنها من، بلکه همه سربازهایی که مثل من دوران خدمتشان در کنار سردار گذشت، جز رفتار توأم با مهر و محبت و البته پدرانه چیز دیگری از او ندیدند. او آن قدر جاذبه داشت که همه ما را شیفته خودش کرده بود. این محبت را حتی به سربازهایی که در مجموعه‌اش نبودند هم نثار می‌کرد. خاطرم هست اگر جایی با هم می‌رفتیم و سربازی را در محل ورودی مقرهای سپاه یا هرنقطه نظامی دیگر می‌دید، از من می‌خواست «شیشه ماشینت پایین باشد، احترام بگذار به آن سرباز یا دژبان، اگر کارت می‌خواهد به او نشان بده، با او درست صحبت کن.»

اگر می‌توانید بیشتر و به‌صورت ملموس‌تر از این، توجه و محبت و برخورد پدرانه با سربازها را بگویید.

بارها پیش آمد که حاجی را می‌بردم برای جلسه به این طرف و آن طرف. تقریبا جلسه‌ها طولانی بود؛ با این حال ایشان مرتب به فکر من بود؛ پیگیر اینکه من غذا خوردم یا نه. جایی برای استراحت من بوده یا نه. از اتفاق خودش می‌آمد بیرون و این موضوع‌ها را پیگیری می‌کرد؛ نه اینکه به کسی بگوید برو ببین راننده من ناهار خورده یا نه! نه از اتفاق خودش می‌آمد و سراغ می‌گرفت که ناهارت رو خوردی؟ نمازت رو خوندی؟ استراحت کردی؟ این خیلی مهم است. بالاخره کسی که فرمانده است؛ آن هم در این رده بالا و با این همه مشغله فکری، چرا باید حواسش به سربازش هم باشد. این یعنی دغدغه‌مندی. دغدغه‌ای که نه تنها برای من، بلکه به عقیده من حاجی برای تک‌تک مردم کشورش داشت. سردار در اوج و قله همه خوبی‌هایی که می‌شود به آن‌ها فکر کرد، بود. همیشه می‌گفت یک سرباز در پایین‌ترین نقطه یک سازمان است. فرمانده‌ای که در بالاترین نقطه سازمان است، باید حواسش به او باشد و خدای ناکرده به او تحکم نکند، تندی نکند!

این حسی که شما به سردار در دوران خدمت پیدا کردید، بقیه هم‌خدمتی‌های شما هم داشتند؟

ما آنجا در آن مهمان‌سرا، سه چهار تا سرباز بودیم: یکی آشپز، یکی خدماتی، من هم راننده. این حس فقط مربوط به من نبود. آن‌ها هم عاشقانه به سردار خدمت می‌کردند. خاطرم هست، یک بار جمعی از فرماندهان برای شرکت در همایش مجمع فرماندهان آمده بودند تهران؛ در همان مهمان‌سرا. موقع ناهار برای سردار در اتاق خودشان جداگانه سفره‌ای انداختند. غذایشان هم مرغ و ماهی بود. حاجی اما وقتی با سفره مجزای غذا در اتاقش روبه‌رو شد، نگاهی به ما کرد و با عتاب و ناراحتی گفت: «من می‌روم سر همان سفره‌ای که بقیه هستند. این غذاها را هم بدهید به سربازها. من همان غذایی را که بقیه کارکنان می‌خورند، می‌خورم.» رفت و همان خورشت بادمجان را با بقیه افراد خورد. حاجی خیلی مصمم به پیگیری موضوع‌ها و مسائل مربوط به سربازها بود. دانه به دانه مسائل مربوط به آن‌ها را سؤال می‌کرد. همیشه دست نوازش روی سر آن‌ها می‌کشید. عید نوروز اولین جایی که می‌رفت برای عیددیدنی، در پادگان‌ها بود. اولین عیدی را هم به سربازها می‌داد. خیلی اهل خوش‌وبش کردن با سربازها بود. پیگیر ریزودرشت مسائل و دغدغه‌های آن‌ها بود؛ حتی آجیل و شیرینی شب عیدشان! پس این مهربانی و رأفت فقط به من دهقان شیری نبود؛ این یک منش بود؛ یک رفتار نهادینه شده در وجود حاج قاسم بود که هر آدمی را می‌توانست دربرگیرد.

فکر می‌کنید رفتارهای سردار سلیمانی که به‌نوعی برای شما جاذبه بود، ناشی از کدام خصلت اخلاقی حاج‌قاسم باشد؟

حاجی خالصانه برای خدا کار می‌کرد؛ دنبال این هم نبود چه کسی می‌بیند و چه کسی نمی‌بیند. همین هم به او عزت داد. محبت او، محبت در حق من دهقان شیری و مابقی آدم‌هایی که زیرمجموعه‌اش بودند، نبود. او رضای خدا را در نظر داشت و بس.

پیش آمده بود که جذبه و ابهت این حاج‌قاسم پررأفت و مهربان را هم ببینید؟

خیلی زیاد. حاجی در ستاد و با لباس نظامی آن‌چنان رفتارش فرق می‌کرد که اصلا قابل قیاس نبود. ما در ستاد وقتی داخل اتاق حاجی می‌رفتیم، با چنان جذبه‌ای روبه‌رو می‌شدیم که جرئت را از آدم می‌گرفت. اصلا ابروهای حاج قاسم که بالا و پایین می‌رفت، نمی‌شد به چهره‌اش نگاه کرد؛ اما همین آدم وقتی پا در مناطق جنگی یا رزمایش‌ها می‌گذاشت، یک نفر دیگر می‌شد. دست محبتش روی سر همه بود. تک‌تک بچه‌ها را می‌بوسید و می‌گفت: «قدر این لحظاتتان را بدانید.» آنجا دقیقا می‌شد همرنگ بچه‌ها. بین آن‌ها می‌نشست و صحبت می‌کرد. این رفتار واقعی حاج‌قاسم بود.

در طول این سال‌های همراهی با سردار سلیمانی، چقدر ایمان آوردید به این موضوع که حاج‌قاسم از دل همین مردم بود؟

سردار سلیمانی فردی عادی بود. مثل همه مردم بود. حاجی همیشه و تا لحظه‌ای که من همراهش بودم، در جلسه‌های مختلف و در بین مسئولان، به زبان می‌آورد: «من یک روستایی‌ام»، «من یک روستازاده‌ام.» می‌خواست به همه بگوید می‌شود یک روستازاده در کشور ما به جایی برسد که به انقلاب و مسیر رشد و بالندگی آن کمک کند.

از مصداق‌های مردمی بودن سردار بیشتر برایمان بگویید. همین قدر ملموس و عامیانه و از دل مردم....

بعضی اوقات در مسیر که بودیم، از من می‌خواست بروم سمت میدان تره‌بار. می‌گفت: «می‌خواهم برای خانه میوه بخرم.» بعد هم خریدش را می‌برد می‌گذاشت در خانه و برمی‌گشت تا مثلا برویم جلسه‌ای یا هرجایی که کار داشت. اجازه نمی‌داد من پیاده شوم. خودش می‌رفت میوه‌اش را می‌خرید و برمی‌گشت سمت ماشین. حتی با اینکه در انگشتانش ترکش بود و خیلی سختش بود چیزی دستش بگیرد، به هر صورتی که می‌شد آن چهارپنج کیلو میوه را دستش می‌گرفت و اجازه نمی‌داد من کمکش کنم. جالب اینجاست که در طول این رفت‌وآمدها و خریدها، با اینکه در محله زندگی‌شان بود، هیچ‌کسی هم نمی‌شناختش. فقط به خاطر اینکه چهره ارزشمندی داشت، همه کسبه صدایش می‌کردند حاج‌آقا. اسمش را هم کسی بلد نبود. آن قدر گمنام بین مردم زندگی می‌کرد. گاهی هم می‌رفت می‌ایستاد در صف نانوایی برای یک عدد نان؛ بدون اینکه کسی بداند کیست یا بخواهد کسی او را بشناسد. این‌ها شاخصه‌های حاج قاسم بزرگ ما بود؛ مردی که از هیچ‌کسی توقعی نداشت. مصداق دیگر مردمی بودن او را من این‌طور برایتان می‌گویم: شانزده هفده سال پیش، یک روز که بیرون بودیم، دو دخترخانم خیلی بدحجاب که با ماشینشان خلاف جهت می‌آمدند، در خیابان گیر افتاده بودند. ایشان به من گفت: «راه را باز کن.» گفتم: «حاج‌آقا نمی‌توانم. ماشین پشت سرم است.» دو بار گفت. دفعه سوم اما صدایش بلندتر شد که «راه را برای اون‌ها باز کن.» چرا؟ به خاطر اینکه آن دختر بدحجاب را هم عین دختر خودش حساب می‌کرد. می‌گفت حالا این خلاف آمده، اما تو هرطوری که می‌توانی راه را برایش باز کن تا برود. او لحظه به لحظه زندگی‌اش برای مردم و به فکر مردم بود. من معتقدم عزت مردم برای حاجی خیلی مهم بود.

به‌عنوان فرد نزدیک به حاج‌قاسم، جایی دیدید که او بخواهد از رانتش استفاده کند؟

حاج‌قاسم برای تمام برنامه‌ها کارت «وی‌آی‌پی» داشت؛ اما هیچ‌وقت از آن استفاده نکرد. او حتی نمازهای جمعه را در خیابان و کنار مردم می‌خواند. یک زیرانداز داشت که همیشه همراهش بود. می‌توانست مثل بقیه، جایگاه را انتخاب کند و کنار مسئولان رده بالا بنشیند؛ ولی هیچ‌وقت این کار را نکرد. هیچ‌وقت سردار سلیمانی از «وی‌آی‌پی» فرودگاه استفاده نکرد. هرجایی می‌خواست برود، مثل مردم می‌آمد بازرسی می‌شد و مثل مردم در سالن انتظار می‌نشست. با اینکه وقتش کم بود، خیلی به این موضوع‌ها دقت می‌کرد. با همان اتوبوسی که مردم می‌رفتند پای هواپیما، با همان می‌رفت و با همان می‌آمد داخل سالن؛ حتی اجازه نمی‌داد کیف دستی‌اش را کسی از دستش بگیرد.

می‌گفتند حاج قاسم از عکس هم فراری بود!

نه می‌خواست اسمش جایی باشد و نه عکسش؛ به‌عنوان مثال، فردای زلزله بم، ساعت ۱۰ صبح حاجی با حاج احمد و شهید کربندی با اولین هواپیما و بدون اینکه وضعیت باند را بدانند یا حتی سیستم راداری فرودگاه بم را رصد کنند، رفتند کرمان و ده شبانه‌روز در بم با عشق به مردم خدمت کردند؛ اما اجازه ندادند حتی یک نفر از آن‌ها عکس بگیرد یا فیلم و مستندی برایشان ثبت و ضبط شود. همان طور که در دفاع مقدس هم نخواستند نامی از آن‌ها باشد. این‌ها آدم‌های بدون ادعایی بودند.

ابتدای صحبت‌هایمان گفتید من اولین نفری بودم که از طرف حاجی مأموریت پیدا کردم همراه و در خدمت ایشان باشم. این همراهی به چه صورت بود؟

از بهمن ۷۶ که حاجی به‌عنوان فرمانده نیروی قدس معرفی شد، اولین فردی که همراه خودش به‌عنوان نیرو در ستاد آورد، من بودم. دو ماه بعد آقای پورجعفری را از لشکر آورد و بعد از گذشت سه چهارماه، آقای جهانشاهی و آقای علی سلیمانی و بعد از گذشت شش ماه آقای رجایی و همین‌طور آدم‌های متفاوت را وارد ستاد کرد؛ با این حال حاجی تیم جداگانه‌ای شامل محافظ و آژودان و همراه و افسر همراه نداشت. کسی که همه جا همراه و در کنارش بود، من بودم؛ هم به‌عنوان محافظ و هم به‌عنوان راننده؛ یعنی هم سلاح داشتم، هم رانندگی می‌کردم؛ هم آژودان بودم، هم باید تلفن می‌گرفتم؛ هم اگر جایی سردار می‌رفت، باید برنامه‌هایشان را می‌نوشتم. باورش سخت است؛ اما سردار سلیمانی سال‌ها یک تیم مشخص نداشت. اصلا زیربار این حرف‌ها هم نمی‌رفت. خودش نمی‌خواست. من تا پایان سال ۸۲، پیوسته و تک‌وتنها و شبانه‌روز کنار حاج قاسم بودم.

و بعد از آن...؟

آن روزها من تازه ازدواج کرده بودم و خدا یک دختر به من داده بود. مشغله و کارهایم اما به قدری زیاد بود که فرصت دیدن آن‌ها را نداشتم؛ برای همین دختر و همسرم را گذاشته بودم خانه پدرخانمم. ۱۲ و یک نیمه‌شب می‌رسیدم خانه و سه و نیم صبح می‌زدم بیرون. شروع کار حاجی همیشه چهار صبح بود؛ گاهی هم شش صبح. در همین ساعت‌ها هم همیشه اولین جلسه‌اش را می‌گذاشت. خلاصه نبودن من در کنار خانواده باعث شد حاجی یک کمکی برایم بیاورد؛ یعنی آن موقع شدیم دو نفر؛ ولی بازهم تیمی در کار نبود. یک زمان‌هایی من همراهش بودم و یک زمان‌های دیگر، یک نفر دیگر؛ اما تا پایان سال ۸۹.

شما در سوریه هم همراه حاجی بودید؟

من حضور و محدوده مأموریتی‌ام در کنار ایشان به جز چند مأموریت محدود خارج از کشور، فقط در محدوده جغرافیایی کشور خودمان بود. بحث سوریه در آن مقطع مباحث دیگری را داشت که من از گفتن آن‌ها معذورم. در کل، سردار سلیمانی با پروتکل خودش جایی می‌رفت.

چطور شخصیت مهمی مثل حاج‌قاسم تیم حفاظت نداشت؟

خود حاجی با این موضوع کنار نمی‌آمد؛ حتی از زمانی که قصه بمب‌های چسبان برای ترور دانشمندان هسته‌ای پیش آمد، هشدارها به ما بیشتر شد که شاید این اتفاق خدای ناکرده برای سردار در تهران یا هر جای دیگری بیفتد؛ اما او به هیچ شکلی زیر بار این موضوع نمی‌رفت و قبول نمی‌کرد؛ تا اینکه بالاخره دفتر حضرت آقا در این خصوص پاپیش گذاشت و از سردار درخواست کرد تیم حفاظت داشته باشد و خب از سال ۸۸ بود که تیم حفاظت در کنار حاج قاسم قرار گرفت.

اینجا می‌خواهم گفت‌وگویمان را کمی ببریم به سمت اصفهان و درباره شهیدی صحبت کنیم که حاج‌قاسم علاقه عجیبی به او داشت. مطمئنا این نزدیکی شما به شهید سلیمانی، حضرت عالی را در جریان این ارتباط صمیمانه و رفاقت بی‌بدیل حاج‌قاسم با حاج احمد قرار داده است. می‌خواهم برایمان از این ارادت و علاقه بگویید. در طول این سال‌ها، چقدر این علاقه را آقای دهقان شیری لمس کرده و در جریان آن قرار گرفته است؟

من سعادت آشنایی با شهید کاظمی را زمانی پیدا کردم که سرباز بودم. آن زمان، آن‌ها هم یک مهمان‌سرایی نزدیک مهمان‌سرای ما داشتند. هرزمان که شهید کاظمی می‌آمد تهران و از اتفاق حاج قاسم هم تهران بود، زنگ می‌زدند و همدیگر را پیدا می‌کردند و یک قرار دیداری با همدیگر می‌گذاشتند. خب، به واسطه همان دیدارها و رفت‌وآمدها بود که من تازه متوجه شدم، شهید کاظمی کیست و از آنجا شناختمش. احمد کاظمی بسیار متواضع بود. همان شاخصه‌هایی را داشت که من آن را در حاج قاسم، شهید تهرانی‌مقدم، شهید شوشتری و مابقی شهدایی که در یک دهه گذشته شهید شده بودند، دیدم. خالص بود و بی‌ادعا. خاطرم هست یک مقطعی شهید کاظمی داخل ماشین ما نشسته بود؛ خیلی هم ناراحت بود. از جلسه فرماندهی کل سپاه می‌آمدند. حاج احمد بی‌هیچ مقدمه‌ای یک دفعه برگشت به سمت حاج قاسم و گفت: «قاسم، سهم ما از دوران دفاع‌مقدس این درجه‌هایی که الان روی شانه‌مان هست، نیست. باکری و همت و خرازی و... به کجا رسیدند و ما به کجا رسیدیم.» گفت: «می‌ترسم از روزی که من و تو و مرتضی (قربانی) در رختخوابمان سکته کنیم و بمیریم. سهم ما اما این نیست؛ سهم ما شهادت است.» آن روز جفتشان دست گذاشته بودند روی شانه هم و آن قدر در مسیر اشک ریختند تا رسیدیم به مقصد. می‌خواهم این را بگویم که لحظه به لحظه زندگی‌شان یاد شهادت بودند. خدا را شاهد می‌گیرم که این آدم‌ها فکر درجه و جایگاه نبودند و هرکدامشان هرجایی بودند، خالصانه برای کشورشان کار می‌کردند. دانه به دانه خصلت‌هایشان مثل هم بود.

حاج‌قاسم حتی بسیار مقید به زیارت قبر حاج احمد کاظمی بعد از شهادت ایشان بوده. آیا در سفرهایی که شهید سلیمانی به اصفهان و با این نیت داشتند، شما همراهشان بودید؟

بله! این سفرها به اصفهان و این همراهی با حاجی برای من بارها و بارها اتفاق افتاد؛ ولو اینکه برای یکی دو ساعت و خیلی کوتاه. حاج‌قاسم هروقت دلتنگ حاج احمد می‌شد و هروقت این دلتنگی اذیتش می‌کرد، به من می‌گفت: «پاشو بریم اصفهان پیش احمد.» با ماشین راهی می‌شدیم یا با پرواز. مستقیم می‌رفتیم گلستان شهدا؛ حتی از فرودگاه. عادت داشت یک ساعت و نیم سر مزار احمد کاظمی تنها بنشیند. بیشتر هم ساعت‌های آخرشب یا نیمه‌های شب خودش را می‌رساند آنجا که خلوت باشد. یک پتو داشت؛ پهن می‌کرد روبه‌روی مزار شهید خرازی و شهید کاظمی. با اینکه به سرما هم حساس بود، اصلا توجهی نمی‌کرد و مدتی را که آنجا بود، قرآن می‌خواند و درددل کرده و دعایی زمزمه می‌کرد؛ بعد هم از همان جا یک‌راست برمی‌گشت سمت تهران. این را هم بگویم که حاجی مقید بود برای سال تحویل برود مزار شهدا. تا قبل از شهادت احمد، گلزار شهدای کرمان بود، اما بعد از شهادتش، همیشه ۲۹ اسفندها خودش را می‌رساند سر مزار شهید کاظمی.

فرمودید هر موقع دلتنگ می‌شدند. این دلتنگی را شما کی و چطور متوجه می‌شدید؟ طوری بود که برای ابراز این دلتنگی حرف خاصی بزنند؟

حاج‌قاسم روزی نبود که دلتنگ شهادت و دوستان شهیدش نشود. گاهی در ماشین بودیم که یک دفعه می‌زد روی پایش و شروع می‌کرد به زمزمه‌کردن. ساعت‌ها می‌خواند برای شهادت، برای رفقای شهیدش. چقدر روز و شب‌ها بود که در ماشین، اشک می‌ریخت و من اشک‌هایش را می‌دیدم، اشک‌هایی که هیچ‌کسی آن‌ها را ندید. از موقعی هم که حاج احمد رفت، بیشتر دلش هوای شهادت و رفتن می‌کرد؛ یعنی از رفتن حاج احمد به بعد، من کمتر موقعی حاجی را می‌دیدم که در حال اشک ریختن نباشد. دلتنگی‌هایش که زیاد می‌شد، حتی اگر کار یا برنامه‌ای داشت، برنامه‌ریزی می‌کرد و می‌رفت سری به مزار حاج احمد می‌زد و برمی‌گشت؛ البته او برای شهدای کرمان هم همین دغدغه و حس دلتنگی را داشت.

به‌عنوان آخرین پرسش؛ آنچه می‌خواهد دل تنگت بگو...

چون نزدیک انتخابات هستیم، من یک مطلب را بگویم و آن هم اینکه حاج‌قاسم در همه انتخابات دغدغه این را داشت که انتخابات پرشور برگزار شود؛ البته هیچ دخالتی نداشت و به نفع هیچ‌کس، حتی دوستان نزدیک خودش هم ورود نمی‌کرد؛ حتی اگر از دوستانش کسی کاندیدای انتخاباتی می‌شد، دو سه هفته مانده به انتخابات به هیچ‌وجه حتی تلفنی با آن‌ها صحبت نمی‌کرد و رفت‌وآمدش را هم در همان برهه زمانی کوتاه قطع می‌کرد. حاج‌قاسم انقلابی بود. ولایی بود. حزبی نبود. او خیمه‌گاه انقلاب و مردم بود. همیشه به مسئولان توصیه می‌کرد شاخص ولایت را در کارهای سیاسی، پیش روی خود بگذارند تا راه را گم نکنند. حاج‌قاسم هیچ‌وقت در هیچ جناحی و به سمت هیچ‌کسی نمی‌رفت؛ با این حال احترام همه را داشت. او با همه نشست‌وبرخاست داشت و معتقد بود این‌ها همه نیروهای انقلاب هستند. او به هیچ سمتی غش نکرد. هیچ انتخاباتی را ندیدیم که لیست انتخاباتی به کسی بدهد. همیشه به من می‌گفت: «به آن‌کسی که ولایی‌تر است رأی بده.» حتی به خانواده‌اش هم لیست نمی‌داد. حاج‌قاسم در تمام انتخابات برای شورا انتخابات تلاش کرد. برای سیستم خودمان آدم می‌آورد سخنرانی کند؛ اما می‌گفت: «به نفع و رأی کسی حق صحبت ندارید حرف بزنید؛ وگرنه با شما برخورد می‌کنم.» این‌ها را مردم باید بدانند. حاج‌قاسم یک شخصیت نظامی صرف نبود. او همه ابعاد شخصیتی‌اش برجسته بود.

ترور سردار؛ اشتباه محاسباتی بزرگ آمریکا

جواد منصوری، نخستین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در گفت‌وگو با «اصفهان زیبا» به واکاوی چند نکته تأمل برانگیز درباره شهید حاج قاسم سلیمانی پرداخت

روزنامه‌نگار
سامان سفالگر

هم‌زمان با فرارسیدن سیزدهم دی سال جاری (۱۴۰۲) که مصادف با چهارمین سالگرد شهادت سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی، فرمانده سابق نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است، بار دیگر بسیاری از ناظران و تحلیلگران و البته صاحبان اندیشه، چه در داخل و چه در محیط بین‌المللی، به واکاوی ابعاد مختلف شخصیت سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی و همچنین ماهیت ترور ناجوانمردانه ایشان به دست نیروهای آمریکایی و پیامدهای این واقعه در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی می‌پردازند، تروری که در بحبوحه سفر رسمی شهید سلیمانی به خاک عراق و مأموریت ایشان برای دیدار با مقام‌های عالی‌رتبه عراقی انجام شد و البته به نمودی عینی از بی‌احترامی دولت آمریکا به اصول و کنوانسیون‌های بین‌المللی تبدیل شد و پرده از شعارهای دورودراز واشینگتن در حمایت از حقوق بشر و احترام به حاکمیت ملی دیگر کشورها برداشت؛ ازاین‌رو، «اصفهان زیبا» در گفت‌وگو با جواد منصوری، نخستین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سفیر اسبق ایران در کشورهای چین و پاکستان، به واکاوی چند نکته و گزاره مهم با محوریت شخصیت و تحولات سیاسی امنیتی مرتبط با سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی پرداخته است. به گفته منصوری، جریان مقاومت پس از شهادت سردار سلیمانی نه‌تنها تضعیف نشده، بلکه هم از نظر عمق و شدت عمل و هم به لحاظ گسترش، شاهد قدرت‌گیری و اوج‌گیری چشمگیر این جریان بوده و هستیم. او همچنین معتقد است که یکی از اشتباه‌های راهبردی که غربی‌ها در معادله ترور شهید سلیمانی به آن دست زدند، این بود که تصور می‌کردند شهید سلیمانی صرفا یک فرد است و اگر ایشان را ترور کنند، دیگر مسائل نیز برایشان حل شده و معادله‌های مطلوبشان حاکم خواهد شد. نمود این مسئله را در جریان ترورهای دهه ۶۰ شمسی نیز شاهد بودیم. در آن زمان مرتب جریان‌های مخالف با انقلاب اسلامی می‌گفتند که اگر ترورهایی علیه برخی مقام‌های ارشد کشورمان صورت گیرد، انقلاب دچار فروپاشی و سقوط می‌شود؛ با این حال، این تحلیل‌ها غلط بودن خود را در میدان عمل بعینه به نمایش گذاشتند؛ در ماجرای ترور شهید سلیمانی نیز این اشتباه، این مرتبه از سوی دولت آمریکا تکرار شد. این در حالی است که در عمل مشاهده کردیم خون و مکتب سردار سلیمانی نیز حامل تهدیدهای به مراتب جدی‌تری علیه جبهه مخالف و معاند با انقلاب اسلامی است.

اکنون نمودهای عینی این موضوع را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به وضوح شاهد هستیم. ما واقعا چه زمانی تصور می‌کردیم که در سال ۱۴۰۲ در شهر لندن (پایتخت انگلستان) بیش از ۳۰۰ هزار نفر جمع شوند و شعارهای ضدآمریکایی و ضداسرائیلی سر دهند و از مقاومت فلسطین حمایت کنند؟

بسیاری از تحلیلگران غربی پس از شهادت سردار سلیمانی به‌طور خاص روی این مسئله مانور داده و البته همچنان نیز می‌دهند که ترور شهید سلیمانی تا اندازه زیادی توانمندی‌های محور و جبهه مقاومت در منطقه غرب آسیا را تضعیف کرده است. دیدگاه شما در این رابطه چیست؟

باید از افرادی که این قبیل استدلال‌ها را مطرح می‌کنند، یک سؤال ساده پرسید: آیا اتفاق‌هایی که در چهار سال گذشته و در دوره پس از ترور شهید سلیمانی در منطقه روی داده است نیز تئوری‌پردازی‌های آن‌ها را تأیید می‌کند؟ به نظر من، در عرصه میدانی آنچه روی داده، دقیقا نقطه مقابل تحلیل و تفسیرهای این چنینی است. جریان مقاومت پس از شهادت سردار سلیمانی نه‌تنها تضعیف نشده است، بلکه هم از نظر عمق و شدت عمل و هم به لحاظ گسترش، شاهد قدرت‌گیری و اوج‌گیری فراوان این جریان بوده و هستیم.

این نقطه، این پرسش مطرح می‌شود که به چه دلیل دولت ترامپ حاضر شد با علم به پیامدهای وخیم اقدام خود در ترور سردار سلیمانی، این گزینه را عملیاتی کند؟

دولت آمریکا تحت تأثیر جریان‌ها و لابی‌های معارض و رسانه‌های مخالف با انقلاب اسلامی، این تصور را داشت که نظام اسلامی در ایران و قوای مختلف آن، از پایگاه مردمی چندانی برخوردار نیستند و به همین خاطر، هر اقدامی علیه افرادی نظیر شهید سلیمانی صورت بگیرد، چندان حامل پیامدهای شدیدی برایشان که هزینه‌زا باشد، نخواهد بود؛ ازاین‌رو، شاهد بودیم که دولت ترامپ اقدام به ترور سردار سلیمانی به عنوان فردی کرد که به واسطه درایت و تدبیر خود، توانسته بود بسیاری از معادله‌های منطقه‌ای را به ضرر غربی‌ها و به ویژه دولت آمریکا تغییر دهد. در این چهارچوب، دولت آمریکا هم بر آن بود تا از ادامه یافتن جریانی که شهید سلیمانی آن را در سطح منطقه آغاز و تقویت کرده بود، جلوگیری کند و درعین حال، ترامپ سعی داشت اقدام جنایت‌کارانه خود در ترور سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی را به عنوان یک برگ برنده و سند موفقیت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ آمریکا رو کند.

در این راستا، عملا می‌بینیم که دولت آمریکا و جریان‌های متحد با آن، در موارد متعددی دچار اشتباه در برآورد و تحلیل‌های اطلاعاتی شده‌اند. درست به همین دلیل هم بود که شاهد بودیم پس از ترور شهید سلیمانی، این واقعه بازتاب‌های منطقه‌ای و بین‌المللی چشمگیری پیدا کرد و عمیقا طرف‌های غربی را شوکه کرد؛ البته رویدادهای پس از ترور شهید سلیمانی در قالب‌هایی نظیر تضعیف قدرت و نفوذ آمریکا در منطقه غرب آسیا این گزاره را که ترور شهید سلیمانی، آسیب‌ها و خسارات جدی به منافع و امنیت ملی این کشور (آمریکا) وارد کرده است، تأیید می‌کند. دولت ترامپ مدام سعی داشت شهید سلیمانی را به مثابه فردی تروریست یا رهبر جریان‌های تروریستی معرفی کند؛ البته اتهام‌های مختلف و عدیده دیگری نیز از سوی آمریکایی‌ها و متحدانشان علیه شهید سلیمانی مطرح می‌شد. این در حالی است که آن‌ها نمی‌دانستند شهید سلیمانی یک شخصیت چندوجهی است و به سادگی نمی‌توان هر اتهامی را به ایشان وارد کرد. از این منظر، همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره کردم، به نظر من واقعه ترور شهید سلیمانی، به معنای واقعی کلمه یک اشتباه محاسباتیِ بزرگ برای دولت آمریکا بود. شاید بیراه نباشد اگر بگوییم حتی برخی از ما در ایران نیز تصور نمی‌کردیم واقعه ترور شهید سلیمانی به دست آمریکا، تا این اندازه با بازتاب‌های گسترده منطقه‌ای و بین‌المللی روبه‌رو شود و البته هزینه‌های راهبردی را نیز به بانیان ترور ایشان تحمیل کند. اکنون می‌بینیم که نام سردار سلیمانی در اقصا نقاط جهان مطرح است؛ فردی که در مقابل جهان غرب و رویه‌های منافقانه آن ایستاده و بسیاری از معادله‌ها را تغییر داده است. اساسا به همین دلیل هم است که پس از شهادت سردار سلیمانی، شاهد آن بودیم که آن دسته از افراد در غرب که اندکی شهامت و جرئت بیان واقعیت‌ها را دارند، به صراحت اعلام کردند که اقدام به ترور شهید سلیمانی، حرکتی کاملا اشتباه بود. توجه داشته باشیم که شهادت سردار سلیمانی و حضور میلیونی مردم در مراسم تشییع این شهید بزرگوار، انسجامی بی‌سابقه را در کشورمان به نمایش گذاشت که در نوع خود اتفاقی فوق‌العاده بود؛ البته شهادت سردار سلیمانی در سطح بین‌المللی بازتاب‌های عینی را از خود به نمایش گذاشت. در این راستا، جریان مقاومت، اسلام ضدسلطه و جبهه دفاع از منطقه، رو به صعود و قدرت‌گیری رفت و ضربه‌های راهبردی را به جریان‌های مقابل و مخالف با خود وارد کرد.

به نظر من، یکی از دلایل اصلی که در مدت اخیر شاهد بوده‌ایم، این بود که جریان‌های مرتبط با اسلام هراسی به ویژه در کشورهای غربی اوج‌گیری داشته‌اند؛ همچنین واکنش به این مسئله، هراس از فعال شدن ظرفیت‌های چشمگیر در عرصه جبهه مقاومت و جهان اسلام است. در کنار همه این‌ها، یکی از خطاهای راهبردی که غربی‌ها در معادله ترور شهید سلیمانی به آن دست زدند، این بود که تصور می‌کردند شهید سلیمانی صرفا یک فرد است؛ اگر ایشان را ترور کنند، دیگر مسائل نیز برایشان فرایند زمان‌بر است. نکته مهم این است که در این مسیر، مؤلفه ولایت‌پذیری و بصیرت ما از اهمیت فراوانی برخوردار است. این همان مسئله‌ای است که شهید سلیمانی نیز تمرکز و تأکید فراوانی بر آن داشتند. آیا کسی در ۱۳۵۷ تصور می‌کرد که جهان در ۱۴۰۲ وضعیت کنونی را داشته باشد؟ جالب است که حتی خودِ غربی‌ها نیز می‌گویند هر آنچه در سال‌های گذشته درباره منطقه خاورمیانه طراحی کرده‌اند، هیچ نتیجه‌ای جز شکست برایشان نداشته است.

به عقیده شما مهم‌ترین جلوه از آنچه شهید سلیمانی برجای گذاشته است، چیست؟

شهید سلیمانی جلوه‌هایی عینی از ایمان به اسلام و اعتقاد راسخ به اینکه ما می‌توانیم کارهای بزرگی را انجام دهیم و درعین حال، باید ولایت‌پذیر باشیم و در جهت تقویت رهبری حرکت کنیم، به نمایش گذاشتند. توجه داشته باشیم آنچه اکنون در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی در حال روی دادن است، صرفا مسئله ایران و خاورمیانه یا اسرائیل و فلسطین نیست. اکنون حرکت به سمت تغییر تاریخ بشریت در حال وقوع است؛ با این حال، این به نظر من، مجموعه‌ای از مسائل در رویدادهایی نظیر آنچه اکنون در قالب مقاومت جانانه جریان مقاومت فلسطین در برابر صهیونیست‌ها قابل مشاهده است، ایفای نقش می‌کنند؛ مثلا شهید «فتحی شقاقی» بود که فرهنگ مقاومت و مبارزه با صهیونیست‌ها را از ایران به فلسطین برد یا مثلا «شیخ احمد یاسین» و دیگر رهبران ارشد فلسطینی، هرکدام به نسبتی در ایجاد و تقویت روحیه مقاومت در میان ملت فلسطین و ایستادگی در برابر صهیونیست‌ها نقش داشته‌اند؛ البته در این معادله، ایران تسریع‌کننده و تقویت‌کننده جریان مقاومت فلسطینی بوده است؛ موضوعی که به هیچ‌عنوان مسئله‌ای پنهانی نیست. ایران همواره به آرمان قدس شریف توجه داشته و سعی کرده است به سهم خود اجازه ندهد این مسئله فراموش شود. در این چهارچوب، به نظر من سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی نیز در این مجموعه، در تقویت جریان مقاومت فلسطینی ایفای نقش کرده است؛ موضوعی که اکنون نمود عینی خود را در مقاومت جانانه این جریان در برابر ارتش تا بُن دندان مسلح رژیم اشغالگر قدس به نمایش می‌گذارد؛ با این حال، همان‌طور که گفتم کنشگری شهید سلیمانی بایستی در قالب یک مجموعه و در ارتباط با مؤلفه‌های مختلف نگریسته شود. طیف متنوعی از بازیگران و کنشگران در رابطه با تقویت جبهه مقاومت، به‌ویژه جریان مقاومت فلسطین از قدرت و سهم کنشگری برخوردارند که به نظر من بایستی به سهم و نقش آن‌ها نیز در این معادله توجه شود؛ مسئله‌ای که البته شهید سلیمانی نیز در دوران حیات خود همواره بر آن تأکید داشته‌اند.

اکنون شاهد تداوم جنگ خونین غزه هستیم، جنگی که جلوه‌ای عینی از اقدامات صهیونیست‌ها درزمینه نسل‌کشی و پاک‌سازی قومیتی علیه ملت مظلوم فلسطین را به نمایش می‌گذارد. در قالب این جنگ چه نشانه‌ها و انعکاس‌هایی از مجاهدت‌های سردار شهید سلیمانی را می‌توانیم مشاهده کنیم؟

جریان مقاومت پس از شهادت سردار سلیمانی نه‌تنها تضعیف نشده است، بلکه هم ازنظر عمق و شدت عمل و هم به‌لحاظ گسترش، شاهد قدرت‌گیری و اوج‌گیری فراوان این جریان بوده و هستیم

یادداشت

چرا آمریکا اقدام به ترور سردار حاج‌قاسم سلیمانی کرد؟

نویسنده و نایب‌رئیس اندیشکده برزیل-فلسطین
سعید مارکوس تنوریو*

روز سوم ژانویه ۲۰۲۰ به واسط اقدام تروریستی دولت ترامپ در به شهادت رساندن سردار شهید «قاسم سلیمانی» در نزدیکی فرودگاه بین‌المللی بغداد، از یک سو بازتاب‌دهنده ضرورت مبارزه با تروریسم و از سوی دیگر، نمودی عینی از ضرورت تداوم نبرد برای کسب عدالت، آزادی و حاکمیت است. پس از ترور سردار سلیمانی، بلافاصله بسیاری از ناظران و تحلیلگران به واکاوی ابعاد مختلف این رویداد و به‌طور خاص دلایل و محرک‌های دولت وقت آمریکا در انجام این اقدام تروریستی پرداختند. جریان‌های همسو با دولت آمریکا تأکید داشتند و مدعی بودند نقش شهید سلیمانی در سازمان‌دهی حمله‌ها علیه منافع آمریکا در خاک عراق که درنهایت موجب کشته‌شدن یکی از کارکنان نظامی آمریکایی شد، سبب شد واشینگتن به سمت گزاره ترور این فرمانده سرشناس ایرانی حرکت کند؛ با این حال، این قبیل مسائل به هیچ‌عنوان نمی‌توانند توضیح‌دهنده محرک‌های اصلی آمریکا در ارتکاب به جنایت مذکور باشند. شهید سلیمانی از جمله افرادی بود که در طول زندگی و فعالیت حرفه‌ای‌اش، در مقاطع مختلف زمانی، طرح و برنامه‌های آمریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش را در خاورمیانه خنثی کرد و بی‌اثر گذاشت؛ البته او در این مسیر پیروزی‌های زیادی را در نقطه مقابل منافع قدرت‌های غربی کسب کرد؛ مسئله‌ای که سبب شد دولت آمریکا در برابر او احساس ناتوانی کند و ترورش را در دستورکار قرار دهد. دولت آمریکا به عنوان اصلی‌ترین و بزرگ‌ترین تولیدکننده سلاح در جهان، به وجود و فعالیت‌های گروه‌های تروریستی نظیر داعش در دنیا نیاز دارد تا شاید از این رهگذر، هم بتواند منافع راهبردی و هم اقتصادی‌اش را تأمین کند. این در حالی است که شهید سلیمانی به انحای مختلف در مقابل این دستورکار واشینگتن ایستاد و هزینه‌های سنگینی را در ابعاد مختلف به دولت آمریکا تحمیل کرد؛ البته که ترور سردار حاج‌قاسم سلیمانی درحالی‌که برای انجام یک مأموریت رسمی در خاک عراق حضور داشت، نمودی عینی از تروریسم دولتی دولت آمریکا را نیز به نمایش گذاشت. باید توجه داشت که شهید سلیمانی در تقویت توان ملت‌های ستمدیده در سطح منطقه غرب آسیا و اوج‌گیری جنبش‌هایی نظیر حزب‌الله لبنان، حشدالشعبی عراق، انصارالله یمن و به‌طور خاص گروه‌های مقاومت فلسطینی نقشی محوری داشت؛ موضوعی که عملا سبب شد تا اندازه زیادی تاکتیک‌ها و راهبردهای جریان‌های مخالف با جبهه مقاومت در منطقه، ناکام بماند. یکی از نکته‌های مهم درباره شهید سلیمانی این بود که ایشان صرفا یک شخصیت نظامی نبود و کار دیپلماتیک را نیز به خوبی می‌شناخت؛ کما اینکه رایزنی‌های شهید سلیمانی با «ولادیمیر پوتین»، رئیس جمهور روسیه بود که درنهایت او را قانع ساخت تا روس‌ها وارد میدان جنگ سوریه شوند و در کنار جبهه مقاومت، مانع تحقق سناریوهای مطلوب غرب در معادله سوریه شوند؛ موضوعی که بازهم خسارتی جدی برای قدرت‌های غربی و به‌ویژه دولت آمریکا به حساب می‌آمد؛ با این همه، شهید سلیمانی به معنای واقعی کلمه، فداکاری‌های زیادی را در راستای آرمان آزادی قدس شریف انجام داد. اساسا به همین دلیل هم است که ایشان را «شهید قدس» می‌نامند. در این میان، باید توجه داشت که فرهنگ خاصی که شهید سلیمانی در عرصه جهاد و مقاومت از خود برجا گذاشت، خود موتور محرک بسیاری از پیروزی‌ها و دستاوردهای جریان و محور مقامت بوده و خواهد بود. جالب است که در جریان مراسم تشییع شهید سلیمانی شاهد آن بودیم که دریایی خروشان از وحدت میان میلیون‌ها انسان شکل گرفت؛ ظرفیتی که تنها انسان‌های بزرگ قادر به رقم‌زدن و ایجاد آن هستند. توجه داشته باشیم که ترور فردی نظیر شهید سلیمانی، در وضعیتی اتفاق افتاد که جهان غرب و به طور خاص دولت آمریکا به خوبی از هزینه‌های گزاف این مسئله آگاه بودند؛ با این حال، اینکه آن‌ها حاضر به پذیرش بهای این مسئله شدند، نشان می‌دهد این طیف‌ها تا چه اندازه در برابر شهید سلیمانی و قدرتی که ایشان در منطقه به نفع ملت‌های منطقه ایجاد کرده بودند، دچار عجز و ناتوانی شدند و راهی جز ترور شهید سلیمانی را پیش روی خود ندیدند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب ایران، در جریان سخنرانی خود در بحبوحه مراسم تشییع و خاک‌سپاری شهید سلیمانی گفتند که «کفش‌های سردار سلیمانی به سرِ ترامپ می‌ارزند.» ایشان انتقام حقیقی خون شهید سلیمانی را اخراج حضور استکباری آمریکا از منطقه عنوان کردند؛ معادله‌ای که اکنون و پس از گذشت چهار سال از شهادت سردار شهید سلیمانی، بیش از هر زمان دیگری جلوه و نمودهای عینی خود را به نمایش گذاشته است؛ ازاین‌رو، ترور شهید سلیمانی از سوی دولت ترامپ، بیش از آنکه جلوه‌ای از قدرت‌نمایی این دولت را به نمایش بگذارد، عملا به مایه تحقیر آن در ادامه راه و البته جلوه‌ای عینی از زوال و سقوط تاریخی موقعیت آمریکا در سطح منطقه غرب آسیا تبدیل شد. این موضوع نشان می‌دهد تا چه اندازه واشینگتن و متحدان بین‌المللی آن در ترور سردار شهید قاسم سلیمانی، دچار اشتباه محاسباتی شده و به طور خاص در حوزه مسائل نظامی امنیتی و راهبردی، با عقب‌گردهای جدی روبه‌رو شدند.

*** سعید مارکوس تنوریو، نویسنده و تحلیلگر حوزه روابط بین‌الملل و اهل کشور برزیل است. او درزمینه مطالعات فلسطین کارهای تحقیقی و پژوهشی زیادی انجام داده و اکنون نایب‌رئیس «اندیشکده برزیل-فلسطین» در کشورش است.**

برگزاری نخستین همایش بین‌المللی «طوفان‌الاقصی و افول نظام سلطه» در دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان

دبیرسرویس مدیریت‌شهری
زهره قندهاری

نخستین همایش بین‌المللی «پیام طوفان‌الاقصی و اُفول نظام سلطه» به مناسبت بزرگداشت «دهه بصیرت و مقاومت» و سالروز شهادت حاج‌قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس، ساعت ۹ صبح پنجشنبه، چهاردهم دی در سالن «امیرکبیر» دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان برگزار می‌شود. به همین مناسبت رئیس دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان در نشستی خبری چگونگی برگزاری این همایش را تشریح کرد. پیام نجفی گفت: پرداختن به مسئله غزه و فلسطین باید از جنس «جهاد تبیین» باشد. او با تأکید بر اینکه دانشگاه‌ها باید در کنار تبیین حمله پیروزمندانه طوفان‌الاقصی و مظلومیت مردم غزه برای نُخبگان و مردم، تعامل سازنده‌ای نیز برقرار کنند، خاطرنشان کرد: دانشگاه‌ها باید زمینه تعامل با آحاد جامعه، جریان مقاومت و کشورهای اسلامی را برقرار کنند. رئیس دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان بیان کرد: این همایش هم‌زمان با چهارمین سالگرد شهادت سردار حاج‌قاسم سلیمانی به دو زبان فارسی و عربی و به صورت حضوری و برخط (آنلاین) با حضور شخصیت‌های ملی، بین‌المللی و دانشجویان داخلی و خارجی دانشگاه برگزار می‌شود. نجفی با اشاره به اینکه رژیم صهیونیستی و غرب با سانسور و محدودیت فعالیت خبرنگاران و رسانه‌ها در غزه، روایت‌های جعلی منتشر می‌کنند، اظهار کرد: دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان موظف است در قالب برگزاری یک همایش بین‌المللی، روایت‌ها و واقعیت‌های طوفان‌الاقصی و وضعیت غزه را بررسی کند. مسئله غزه ابعاد وسیعی دارد که باید از زوایای مختلف مدنظر قرار گیرد. رئیس دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان با تأکید بر اینکه باید روایت‌های نادرست منتشرشده از سوی رسانه‌های وابسته به غرب و رژیم صهیونیستی را نقد و روایت‌های درست را منتشر کنیم، افزود: رسانه‌ها باید با حمایت از غزه و انتشار روایت‌های صحیح انزجار خود را از رژیم کودک‌کش اسرائیل نشان دهند. نجفی تصریح کرد: دو سخنران از جبهه مقاومت و ایران در این همایش حضور دارند و کلیپ‌های متنوعی اجرا خواهد شد؛ همچنین تجلیل از خانواده شهدای ایرانی و عراقی و شهدای مدافع حرم در دستورکار قرار دارد. او خاطرنشان کرد: باید فرهنگ مقاومت مردم ترویج پیدا کند و با تحلیل و رویکرد درست مبانی و گفتمان ایثار و مقاومت مردم مظلوم غزه، فرهنگ آن را به دانشجویان منتقل کنیم. نجفی گفت: ابراز همفکری و همدردی جامعه مسلمین با خانواده‌های شهدای مقاومت کشورهای منطقه نشان از هم‌گرایی و وحدت بیشتر کشورهای منطقه خواهد داشت و باعث انسجام بیشتر این کشورها می‌شود.

رئیس دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان در ادامه با بیان اینکه دانشجویان زیادی از کشورهای منطقه ازجمله عراق، سوریه و یمن در دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان تحصیل می‌کنند، اظهار کرد: باید این فرصت را مغتنم شمرد و از آن برای نزدیک‌کردن دل‌ها، فکرها و آشنایی با ارزش‌های یکدیگر بهره‌مند شد. نجفی خاطرنشان کرد: از مدیریت شهری به دلیل تمام همکاری‌هایی که در قبال اقدامات دانشگاه انجام می‌دهد، قدردانی می‌کنم.

برگزاری برنامه‌های متنوع دهه مقاومت در دانشگاه

در ادامه، معاون فرهنگی و دانشجویی دانشگاه آزاد خوراسگان گفت: در جلسه‌ای و بر اساس آیین‌نامه ابلاغی برای تکریم دهه مقاومت، مباحثی مطرح و مصوب شد. محسن شریعتی با بیان اینکه استقرار کرسی‌های ترویجی استادان به همت اعضای تشکل‌های اسلامی مصوب شد، تصریح کرد: این کرسی‌ها با محوریت نقش شهید سلیمانی در بیداری اسلامی برقرار می‌شود. او افزود: جلسه‌های گفتمان و کارگاه‌های تبیینی ویژه استادان با محوریت دیپلماسی مقاومت و برگزاری همایش ملی مقاومت به مناسبت گرامیداشت شهادت حاج‌قاسم سلیمانی از دیگر برنامه‌هایی است که در معاونت فرهنگی دانشگاه در دستورکار قرار گرفته است. معاون فرهنگی و دانشجویی دانشگاه آزاد خوراسگان با اشاره به اینکه روایتگری و پرداختن به زندگی شهدا یکی از مصوبات جلسه معاونت فرهنگی بوده است، بیان کرد: مقرر شد کنگره شهدا از طریق کانون دانشجویی برگزار و از ظرفیت استادان و دانشجویان در این خصوص استفاده شود. شریعتی با تشریح اقدامات فرهنگی در دانشگاه گفت: انتشار ویژه‌نامه شهادت و دهه مقاومت، تولید آثار هنری به همت دانشجویان رشته معماری و ارائه مستنداتی با موضوع مقاومت و ایثار از اقداماتی است که در دهه مقاومت انجام می‌شود.

بیسیم‌چی
ضمیمه پایداری/دوره جدید/شماره نهم/چهارشنبه ۱۳ دی ۱۴۰۲

شما می‌توانید عکس‌ها، خاطره‌ها و دل‌نوشته‌های خود با موضوع‌های هشت سال جنگ تحمیلی، شهدای دفاع مقدس و شهدای مدافع حرم را از طریق شبکه اجتماعی تلگرام به آی دی @esfzibanews برای ما ارسال کنید تا هرهفته در بیسیم‌چی آن‌ها را چاپ کنیم. توصیه می‌شود عکس‌ها برای انتشار با روایت آن‌ها برای ما ارسال شود؛ درضمن مخاطبان مطالب حوزه ایثار و شهادت روزنامه «اصفهان زیبا» با مراجعه به کانال تلگرامی بیسیم‌چی به آدرس Telegram.me/Bicimchee می‌توانند در جریان مطالب منتشرشده در ویژه‌نامه‌ها و صفحه‌های پایداری این رسانه قرار گیرند.

کانال تلگرامی بیسیم‌چی

کانال تلگرامی روزنامه اصفهان زیبا

قاب ویژه

مقاومت نزدیک به سه ماهه غزه به علت وجود جبهه مقاومت است.
شهید سلیمانی برای احیای جبهه مقاومت تلاش بسیاری کرد و این کار را با همان اخلاص و با تدبیر و عقل و اخلاق به پیش برد.
رهبر انقلاب در دیدار با خانواده شهید سلیمانی در آستانه چهارمین سالگرد شهادت

تلنگر

رقص و جولان بر سر میدان کنند
رقص اندر خون خود مردان کنند
چون رهند از دست خود دستی زنند
چون جهند از نقص خود رقصی کنند

بهانه‌ای برای امتداد

نهمین شماره بیسیم‌چی را با نام مقدس و مبارک سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله‌الحسین(ع) بسته‌ایم؛ امام عزیزی که الگوی همه شهیدان عالم بود؛ چراغ راه و سفینه نجاتی که کشتی‌اش به عدد خلایق عالم جا دارد؛ فقط کافی است دست نیاز به سوی حضرتش دراز کرد و عطش هدایت را ابراز.

در این میان آنانی که عطش شهادت دارند، از همه پیشی گرفته‌اند؛ چون هم بهتر بندگی می‌کنند، هم بیشتر از خود خلوص نشان می‌دهند. به راستی این امام حسین(ع) بود که مظهر تام عزت شد برای ما تا بفهمیم در برابر کفر و نفاق باید سر بدهیم؛ اما ذره‌ای ذلت و خواری و حقارت را نپذیریم.

این فرزند علی(ع) بود که به ما فهماند در راه دلدادگی به خدا و دینش حتی باید از عزیزترین و پاره‌های جان خود گذشت....

روایت‌خوان

ق-ا-س-م نیست، قاسم است!

نویسنده
حدیث محمدی

یک باور قدیمی وجود دارد، یک باور قدیمی که خیلی‌ها در سرتاسر دنیا به آن معتقدند، باوری که می‌گوید: سیزده عدد نحسی است! راستش را بخواهید من آدم خرافاتی نیستم؛ اما آن شب تا دم‌دمای صبح تپش قلب و دل‌شوره داشتم و دخترم هم حسابی گریه می‌کرد و ناآرام بود.

من این به هم‌ریختگی‌ها را به حساب هر چیزی می‌گذاشتم، جز شهادت او. صبح جمعه بود که باخبر شدیم چه خاک سیاهی بر سرمان ریخته شده و از آن جمعه به بعد اگر خوب دودوتا، چهارتا می‌کردی می‌توانستی بفهمی که معادلات دنیا بعد از «او» حسابی تغییر کرد و به هم ریخت و دیگر هیچ چیزی مثل روز اولش نشد که نشد و انگار دنیا بخواهد تاوان خون به ناحق ریخته شده‌اش را پس بدهد، هرروز بیشتر به سمت سیاهی و خشونت حرکت کرد.

انگار جهان بعد از او اصلا به خود رنگ آرامش ندید!

یک پسربچه از قنات ملک کرمان آمده بود؛ بزرگ شده بود، مبارزه کرده بود و به قول خودش حسابی دنبال شهادت دویده و همه جا را خوب گشته و مرد شده بود و تنها چند ساعت قبل از اینکه به رؤیای دیرینه خودش برسد، نوشته بود: «خداوندا مرا پاکیزه بپذیر!»

از من بپرسی، می‌گویم او از تمام جهان دست شست و خدا را در آغوش کشید. اصلا وقتش رسیده بود که حرکت کند به سمت رفقایش، رفقایی که سال‌ها از آن‌ها جامانده بود و حتما کنار آن‌ها خستگی از تنش بیرون می‌رفت.

حاج ق-ا-س-م برای من همیشه همین شکلی است. کلماتش را می‌گویم، کلمات اسمش را می‌گویم؛ همین طوری جدا و تکه تکه است: قاف، الف، سین، میم!

ق-ا-س-م!

مثل جسمش، یک‌تکه دست‌هایش است، یک‌تکه چشم‌هایش، یک‌تکه پاهایش، یک‌تکه هم... بلاتشبیه مثل ابوالفضل(ع) است.

بعد از او انگار کمر همه‌مان شکست. دروغ چرا؛ بعد از او، خیلی از ماها تا مدت‌ها امیدمان را هم از دست داده بودیم. به نظرم حاجی آدمی نبود که بشود با خط‌کشی او را سنجید؛ خط‌کشی راست یا چپ یا مثلا با حجاب و بی‌حجاب همه دوستش داشتند.

اصلا مگر می‌شد چنین آدمی را دوست نداشت؟ مگر می‌شود جای خالی‌اش را نادیده گرفت؟

با ازدست‌دادن یک عزیز، به گفته خیلی از روان‌شناسان یک چرخه آغاز می‌شود، یک چرخه پنج مرحله‌ای که به آن چرخه سوگ هم گفته می‌شود.

اولین مرحله‌اش می‌شود انکار؛ یعنی تو نه اینکه نخواهی نه، نمی‌توانی درباره درد ازدست‌دادن عزیزت صحبت بکنی. اصلا نمی‌خواهی قبول کنی که او دیگر نیست.

راستش را بخواهید، من فکر می‌کنم درباره سوگ حاجی خیلی از ماها دقیقا توی همین مرحله گیر افتاده‌ایم و نمی‌خواهیم برویم مرحله بعد. اصلا انگار مرحله بعدی وجود ندارد!

مگر می‌شود او نباشد؟ عزیز یک ملت نباشد؟

چشم‌هایم را می‌بندم و فکر می‌کنم الان ساعت یک و بیست دقیقه بامداد روز سیزدهم دی سال نود و هشت است و زمان متوقف شده و به جلو حرکت نمی‌کند.

من ایستاده‌ام داخل فرودگاه بغداد و اطرافم بوی خون و آتش می‌آید. همه جا آتش گرفته است؛ اما من او را می‌بینم. می‌بینم که نسوخته، که جسمش قطعه قطعه نشده، که ق-ا-س-م نیست، که قاسم است، حاج‌قاسم ما، عزیز ملت؛ با همان صلابت همیشگی‌اش، مثل پروانه از میان شعله‌ها بال درآورده است و دارد می‌رود بالا، بالا و بالاتر....

دستم را به سمتش دراز می‌کنم؛ اما هرچه تلاش می‌کنم، بی‌فایده است. نمی‌توانم خودم را به او برسانم. او رفته و فقط یک مشت پر سوخته برجا مانده است؛ یک مشت پر سوخته با یک انگشتر خونین!

نگاه دیگر

سه مؤلفه عمده و محوری در جاودانه‌شدن شهید سلیمانی

دکترای روابط بین‌الملل و کارشناس مسائل راهبردی
محمودرضا امینی

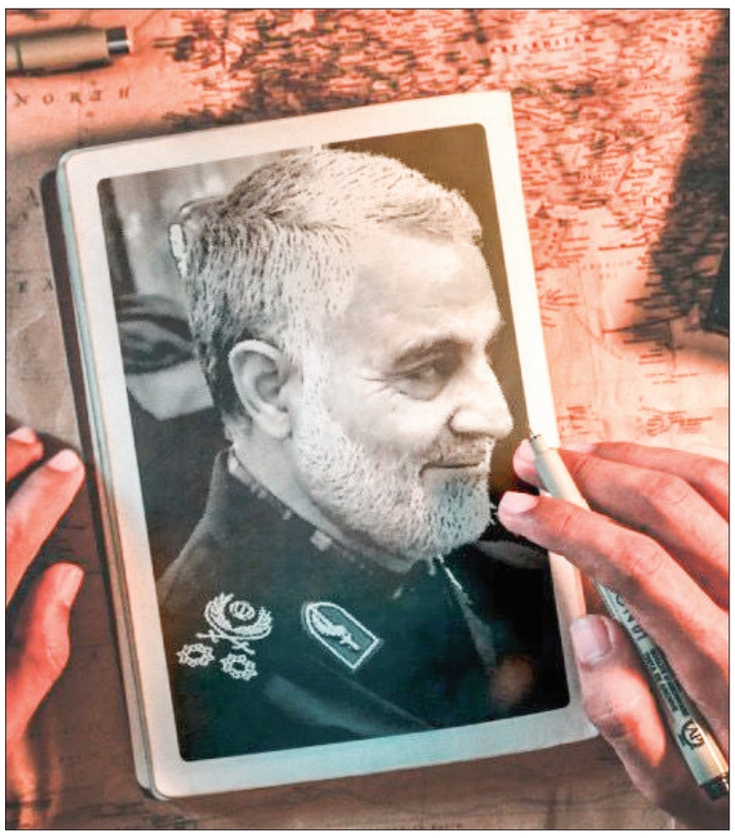

سیزدهم دی سال جاری، مصادف با چهارمین سالگرد شهادت سردار شهید «حاج‌قاسم سلیمانی»، فرمانده اسبق نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. شهید سلیمانی در سوم ژانویه ۲۰۲۰ میلادی، در شرایطی که در یک مأموریت رسمی از سوی کشورمان بود، به‌وسیله پهپادهای آمریکایی در نزدیکی فرودگاه بین‌المللی بغداد هدف حمله قرار گرفت و به طرز ناجوانمردانه‌ای به شهادت رسید؛ رویدادی که ماهیت حقیقی دولت آمریکا به عنوان مدعی اصلی حقوق بشر و حقوق بین‌الملل و دیگر اصول متعالی در عرصه بین‌المللی را تا اندازه زیادی افشا کرد و به یک رسوایی تمام عیار برای واشینگتن تبدیل شد؛ با این حال، شهادت سردار سلیمانی، برخلاف آنچه بانیان ترور او هدف‌گذاری کرده بودند، نه تنها اهداف آن‌ها را محقق نکرد، بلکه زمینه را برای واردآوردن ضربه‌های سنگین‌تر به آن‌ها فراهم کرد.

درحقیقت، بیراه نیست اگر بگوییم خون و مکتب سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی، به عناصری به مراتب خطرناک‌تر علیه استکبار جهانی تبدیل شدند و هزینه‌های سنگینی را در ادامه راه برای آن به بار آوردند. اوج‌گیری فرهنگ مقاومت و تقابل با استکبار جهانی در سطح منطقه ازجمله مسائلی بودند که پس از شهادت سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی، تا اندازه زیادی منافع بانیان ترور ایشان را در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی به خطر انداختند؛ با این همه، شهید سلیمانی به معنای واقعی کلمه یک حقیقت جاودان در طول تاریخ است. جهت تبیین این استدلال می‌توان به سه مؤلفه عمده و محوری اشاره کرد.

اول اینکه، شهید حاج‌قاسم سلیمانی در ابعاد مختلف حیات طیبه خود، جلوه‌هایی عینی از یک الگوی درست و اخلاقی را ارائه کرد. شهید سلیمانی خود به یک فرهنگ تبدیل شد و اساسا همین فرهنگ، برای دشمنان ایشان و البته ایران و اسلام، بسیار خطرساز است؛ زیرا ابعاد مختلف شخصیت شهید سلیمانی، درواقع جلوه‌ها و نمودهایی را با خود به همراه دارد که دقیقا در نقطه مقابل تصویرسازی‌هایی است که جریان‌های سیاسی و رسانه‌ای غربی و متحدان بین‌المللی آن‌ها سعی در ارائه‌شان درباره شهید سلیمانی داشته و دارند و همواره بر آن بوده‌اند تا از ایشان به مثابه یک تروریست یاد کنند. آن‌ها به قدری از فرهنگ شدن و الگوسازی شخصیت حاج‌قاسم در هراس بوده و هستند که می‌بینیم نام شهید سلیمانی را مشمول فرایند «امنیتی‌شدن» قرار داده‌اند؛ یعنی نام ایشان را با عناوین و برچسب‌هایی همراه می‌کنند تا به هر شکل ممکن، آنچه مطلوب خودشان است، به شخصیت ایشان القا کنند و مانع معرفی و روشن‌شدن ابعاد مختلف شخصیتی ایشان برای افکار عمومی بین‌المللی شوند.

دوم اینکه، شهید سلیمانی جلوه‌ای عینی از شخصیتی را در حیات خود نشان داد که تا لحظه آخر پای اصول خود ایستاد و ذره‌ای در دفاع از حقیقت و حمایت از مظلومان و ستمدیدگان عالم تردید نکرد. ایشان تا لحظه آخر زندگی خود بر «ولایت‌مداری» تأکید داشتند و هیچ‌گاه مرعوب یا حریص قدرت‌ها و تمایلات دنیوی جهت ترک این مسئله نشدند. همین‌که فردی اصول درست خود را داشته باشد و پای آن‌ها بایستد، می‌تواند در دل تاریخ جاودانه شود؛ کما اینکه شاهد بوده‌ایم بزرگان زیادی در طول تاریخ وجود داشته‌اند که از چنین موقعیتی برخوردار شده‌اند و اجازه نداده‌اند که مصائب و سختی‌ها، آن‌ها را از حق و حقیقت دور کند؛ البته ایشان در این مسیر، تا اندازه زیادی بصیرت نیز داشتند و با همین بصیرت و نگرش، باقدرت به پیش حرکت می‌کردند.

و سوم اینکه، شاید برخی در خارج از کشورمان شهید سلیمانی را صرفا به مثابه یک ژنرال و شخصیت نظامی مورد شناسایی قرار دهند؛ این در حالی است که چنین تصویری از شهید سلیمانی کامل نیست. یکی از ویژگی‌های مهم و محوری شهید سلیمانی این بود که قدرت ایمان و اعتقاد به خدا را در هر اقدام خود، به‌ویژه در حوزه نظامی مدنظر داشت و سلاح یا پدیده‌ای نظیر قدرت هیچ‌گاه برای او هدف نبود؛ بلکه برعکس، او این‌ها را به مثابه ابزارهایی برای خدمت به خلق خدا و تأمین آسایش و امنیت آن‌ها می‌دید. اساسا به همین دلیل هم بود که شهید سلیمانی مجاهدگونه زندگی کرد و در دل تاریخ جاودانه شد. در این رابطه باید توجه داشت که همین ایمان عمیق شهید سلیمانی سبب شد هم در زمان حیات ایشان و هم پس از شهادتشان، شاهد باشیم که طیف‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی در کشورمان، قویا به ایشان احترام می‌گذارند؛ معادله‌ای که از شخصیت ممتاز شهید سلیمانی در منظومه انقلاب اسلامی خبر می‌دهد؛ درعین‌حال، باید توجه داشت که ایشان به‌واسطه روحیه خاص خود، زمینه‌های مساعدی را نیز برای توسعه فرهنگ جهاد و مقاومت در منطقه ایجاد کرد و البته که مورد احترام افراد زیادی در سطح منطقه و محیط بین‌المللی نیز است. یاد و خاطره این شهید بزرگ گرامی و بهشت و شفاعت نصیبش باد.